



کمیته حقیقت یاب سازمان ملل، آمریکا را
مسئول حمله به عروسی کوهستک دانست

مهر تأیید بر جنایت شیطان

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4710 | WED.SEP.16,2026 | ISSN:2008-2886

| ۱۹۲۲ سال و ۲۶ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



فرمانده سپاه تهران از استقبال گسترده مردم پایتخت خبر داد

ثبت نام ۶۰۰ هزار نفر برای رزمایش «مردم جانفدا»

صفحه ۲

چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۵ | ۴ ربیع الثانی ۱۴۴۸ | ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۷۱۰ | صفحه ۲۰ | هزار تومان

تیترهای امروز



همزمان با افتتاح نگران کننده ذخایر انرژی ایالات
متحده در آستانه فصل سرما رقم خورد

گازوئیل علیه ترامپ

■ میانگین قیمت گازوئیل در آمریکا برای
نخستین بار به حدود ۶۰۶ دلار رسید؛ یک سال
پیش این رقم حدود ۲۰۷۱ دلار بود

صفحه ۴

گزارش «وطن امروز» از شکست تفرقه‌ای عربستان
برای کشتادن سایر کشورها به میدان جنگ یم

تنهایی سعودی

صفحه ۳

۶ ماه پس از حملات ایران، ده‌ها سرویس محاسباتی
آمازون در اوبطبی و بحرین همچنان از مدار خارجند

ضربه به مغز هوش مصنوعی

صفحه ۲

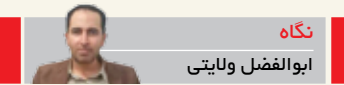
ولی نصر در اندیشکده آمریکایی CSIS از نظم
جدید غرب آسیا و کاهش نفوذ واشنگتن می‌گوید

ویژه

ایران چگونه معمار منطقه شد

صفحه ۲

بازی دو گانه صهیونیست‌ها در باب‌المنذب



پیشروی سریع انصارالله در ساحل غرب یمن، تصرف بندر مَحْا و جزیره راهبردی میون و توسعه حضور در مجاورت تنگه باب‌المنذب، معادلات جنوب دریای سرخ را به طور محسوسی متحول کرده است. ناظران بین‌المللی ضمن تأیید این پیشروی‌ها، کنترل نقاط ساحلی و جزایر راهبردی را عاملی برای افزایش توان انصارالله در اعمال فشار بر خطوط کشتیرانی و صادرات نفت عربستان ارزیابی کرده‌اند. تنگه باب‌المنذب محل عبور ۷ درصد نفت جهان به حساب آمده و در بحبوحه تنش‌ها در خلیج فارس و انسداد تنگه هرمز، آبراه مذکور از اهمیت مضاعفی در نقل و انتقال انرژی برخوردار شده است. تسلط مقاومت یمن بر این تنگه استراتژیک و تأکید صنعا بر ممانعت از تردد نفتکش‌های سعودی ذیل ایده «محاصره در برابر محاصره» توأمان باحملات به خطوط نفتی ریاض، بحران انرژی را به مهم‌ترین چالش جامعه جهانی در مقطع کنونی مبدل کرده است.

تسلط مقاومت یمن بر باب‌المنذب و آغاز مجدد تنش‌های نظامی در جنوب شبه‌جزیره را می‌توان آخرین ضربه به منافع خاندان سعودی در صحنه معادلات منطقه‌ای در سپاهمقتم اکبر قلمداد کرد. در میانه افزایش تنش‌ها میان تهران و ائتلاف آمریکایی صهیونیستی در منطقه پس از وقوع ۲ جنگ گسترده و انسداد تنگه هرمز، این شیخ‌نشین‌های منطقه بودند که با وجود عدم ایفای نقش مستقیم در منازعه، محتمل‌ترین خسارت ناشی از جنگ شدند. دامنه خسارات وارده منحصر به هدف‌گیری منافع آمریکایی‌ها در جنوب خلیج فارس نبوده و علاوه بر انسداد هرمز؛ سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه رژیم در شسامات و ایجاد مناطق حائل در لبنان، سوریه و نوار غزه، همزمان با بی‌اعتنایی کاخ‌سفید به مصالح اعراب، شیوخ منطقه را به بزرگ‌ترین بازندگان نزاع کنونی مبدل کرده است.

با تسلط انصارالله بر تنگه راهبردی باب‌المنذب، وضعیت برای سعودی‌ها مخاطرآمیزتر از هر زمانی شده است. رویترز گزارش داد محمد بن‌سلمان خواستار حمایت موسع‌مستقیم نظامی آمریکا علیه انصارالله شده‌ا و واشنگتن ضمن خودداری از حمله مستقیم، به ارائه اطلاعات و کمک در هدف‌یابی بسنده کرده است. کاتال ۱۲ تلویزیون رژیم نیز با لحنی تمسخرآمیز به نقل از دونالد ترامپ، عدم رفع تنش با ایران را مربوط به سعودی‌ها و بی‌ارتباط با کاخ سفید توصیف کرده است.

ادامه در صفحه ۳



درس تاریخ از جغرافیا

از پایگاه‌های آمریکا تا تنگه هرمز چگونه ژئوپلیتیک غرب آسیا به اهرم قدرت ایران تبدیل می‌شود

ج - منطقه بعد از پایگاه‌ها آنچه اکنون در غرب آسیا رخ می‌دهد، لزوماً به معنای پایان حضور آمریکانیست اما می‌تواند پایان یک تصور باشد؛ تصور اینکه آمریکا می‌تواند با شبکه‌ای از پایگاه‌ها، ناوها و زیرساخت‌های نظامی، محیط منطقه را به طور کامل مدیریت کند. مؤسسه «کوئینزری» نیز در بررسی معماری امنیتی منطقه پس از جنگ ایران و آمریکا، از تغییرات عمیق در ساختار امنیتی و تشدید پرسش‌ها درباره نظم امنیتی تحت رهبری آمریکا سخن گفته است. این تحول دقیقاً همان جایی است که مفهوم «شورش جغرافیا علیه پایگاه‌ها» معنای سیاسی پیدا می‌کند. مساله آینده دیگر فقط این نیست که چه کسی هواپیماهای بیشتری دارد یا چه کشوری موشک‌های دقیق‌تری در اختیار دارد، مساله این است که چه کسی می‌تواند محیط جغرافیایی پیرامون خود را به شکلی سازمان دهد که حضور رقیب را پرهزینه و تصمیم‌گیری او را دشوار کند. برای ایران، این یک فرصت تاریخی اما همزمان یک مسؤولیت بزرگ است. فرصت از آن جهت که تبدیل‌شود و مسؤولیت از آن جهت که استفاده نادرست از این سرمایه می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و سیاسی ناخواسته نیز ایجاد کند. بنابراین سیاست مطلوب، نه «ستن جغرافیا»، بلکه مدیریت هوشمند گلوگاه‌ها، ایجاد اهرم‌های متقابل و تبدیل موقعیت جغرافیایی به قدرت چانه‌زنی است. در نهایت، شاید مهم‌ترین تغییر غرب آسیا این باشد که نقشه منطقه دیگر صرفاً صحنه استقرار قدرت‌ها نیست، خود نقشه شورش یک واقعیت قدیمی علیه یک نظم قدیمی است؛ هیچ قدرت خارجی‌ای، حتی قدرتمندترین ارتش جهان نمی‌تواند برای همیشه بر جغرافیایی مسلط شود که بازیگران بومی، آن را علیه منطق حضور خارجی بازتعریف کرده‌اند.

منطقه‌ای را نباید فقط با میزان خسارات واردشده به دشمن سنجید؛ گاهی کافی است محاسبات دشمن تغییر کند: پروازها پراکنده شود، مسیرهای دریایی تغییر کند، هزینه بیمه بالا برود، کشتی‌ها منتظر بمانند، نیروها در حالت آماده‌باش قرار گیرند و متحدان درباره میزبانی از نیروهای خارجی دوباره محاسبه کنند. این، ضرورت شکست کامل رقیب. ث - ایران و تبدیل جغرافیا به اهرم برای ایران، این تحول یک فرصت راهبردی است، البته فرصتی که تنها در صورتی به منفعت ملی تبدیل می‌شود که با محاسبه دقیق همراه باشد. ایران از محدود کشورهای منطقه است که هم موقعیت جغرافیایی استثنایی دارد، هم عمق سرزمینی، هم دسترسی به خلیج فارس و دریای عمان و هم ظرفیت‌های موشکی، پهپادی و دریایی برای اثرگذاری بر محیط پیرامون خود. «مؤسسه مطالعات خاورمیانه» نیز در تحلیل جنگ اخیر اشاره کرد دامنه میدان نبرد از داخل ایران فراتر رفته و از اهواز و یزد تا بندرعباس، قشم و چابهار و در مقابل، به نقاط مختلف استقرار نیروهای آمریکا در منطقه امتداد یافته است. این گسترش جغرافیایی را باید نه صرفاً به عنوان بزرگ شدن میدان جنگ، بلکه به عنوان تغییر در هندسه قدرت فهم کرد.منافع ملی ایران در اینجا یک اصل روشن دارد: تهران نباید اجازه دهد که برتری جغرافیایی‌اش صرفاً به یک ابزار جنگی کوتاه‌مدت تبدیل شود، باید آن را به اهرم دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی بلندمدت تبدیل کند.امنیت کشتیرانی، امنیت انرژی، موقعیت هرمز، دسترسی به آب‌های آزاد و اتصال به مسیرهای ترانزیتی باید بخشی از یک بسته واحد قدرت ملی دیده شود.

در چنین چارچوبی، ایران می‌تواند به جای آنکه صرفاً درباره توانایی بستن یک مسیر سخن بگوید، بر یک گزاره بزرگ‌تر تأکید کند: امنیت خلیج فارس بدون مشارکت قدرت‌های ساحلی آن پایدار نیست. این گزاره، اگر با قدرت نظامی، دیپلماسی منطقه‌ای و ظرفیت اقتصادی همراه شود، می‌تواند پایه یک معماری جدید امنیتی باشد.

حامل کالا از هرمز عبور کردند، در حالی که میانگین پیش از جنگ حدود ۱۳۰ عبور روزانه بود. همزمان تردد در باب‌المنذب نیز کاهش یافته است. این یعنی اثرگذاری جغرافیا دیگر به تصرف یک سرزمین وابسته نیست، اختلال در یک گلوگاه کافی است تا هزینه‌ای در مقیاس جهانی تولید شود. حتی تلاش برای دور زدن هرمز نیز با دشواری مواجه شده است. عربستان برای انتقال نفت به دریای سرخ به خط لوله شرق - غرب متکی است اما حمله اخیر موجب توقف موقت این مسیر شد. رویترز گزارش داد این اختلال، همراه با کاهش تردد در هرمز، نگرانی درباره عرضه انرژی جهانی را افزایش داده و نرخ نفت برنت دیروز از ۱۰۷ دلار عبور کرد. این رخداد یک پیام راهبردی دارد: جغرافیا فقط یک محدودیت طبیعی نیست، می‌تواند به ابزار اعمال هزینه تبدیل شود؛ هرچه شبکه انرژی، تجارت و لجستیک جهانی پیچیده‌تر شود، ارزش گره‌های جغرافیایی نیز افزایش می‌یابد.

ت - از پایگاه‌داری به «هزینه حضور»

نکته مهم‌تر برای واشنگتن آن است که مساله فقط حمله به یک پایگاه نیست، مساله، افزایش هزینه نگهداری کل شبکه است. وقتی یک پایگاه در معرض حمله قرار می‌گیرد، آمریکا باید پادفند بیشتری مستقر کند؛ وقتی فرودگاه آسیب‌پذیر می‌شود، باید هواپیماها را پراکنده کند؛ وقتی مسیر دریایی ناامن می‌شود، باید اسکورت دریایی افزایش یابد؛ وقتی یک خط لجستیکی در معرض تهدید است، مسیر جایگزین ایجاد می‌شود. به این ترتیب، قدرت نظامی آمریکا ممکن است همچنان پایرجا بماند اما کارایی اقتصادی و عملیاتی آن کاهش پیدا کند. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا نیز در بررسی تحول چالش‌های نظامی این کشور در غرب آسیا بر این واقعیت تأکید کرده که محیط عملیاتی آمریکا طی دهه‌های گذشته به شکل قابل توجهی پیچیده‌تر شده است. این همان نقطه‌ای است که باید مفهوم «شورش جغرافیا» را جدی گرفت. هدف لزوماً نابودی پایگاه نیست، هدف می‌تواند افزایش هزینه‌ای باشد که آمریکا برای تبدیل پایگاه به یک ابزار مؤثر قدرت می‌پردازد. از این منظر، موفقیت یک بازیگر

موشکی، پهپادی، جنگ شبکه‌ای و گسترش میدان‌های درگیری این معادله را تغییر داده است. امروز فاصله میان یک پایگاه آمریکایی در خلیج فارس و قلمرو ایران، دیگر همان معنایی را ندارد که ۲ دهه پیش داشت. «مؤسسه مطالعات جنگ» نیز در ارزیابی‌های اخیر خود از پیشروی نیروهای انصارالله در جنوب یمن، این تحول را در سطحی وسیع‌تر بررسی کرده و از پیوند میان تحولات یمن و اهداف مشترک ایران و انصارالله سخن گفته است. به بیان دیگر، مساله دیگر صرفاً «ایران» نیست، بلکه منطقه است. در چنین شرایطی، پایگاه از جغرافیایی می‌تواند به یکدیگر متصل شوند و هزینه‌های حضور قدرت خارجی را افزایش دهند. این همان نقطه‌ای است که برتری نظامی یا برتری جغرافیایی از یکدیگر جدا می‌شود. آمریکا ممکن است همچنان از نظر قدرت واشنگتن را تأمین کند. در چنین شرایطی، پایگاه از بازیگران منطقه برتری داشته باشد اما این برتری الزاما به معنای توانایی کنترل تمام نقاطی نیست که برای اجرای آن عملیات به آنها نیاز دارد.

گزارش‌های اخیر درباره حملات به تأسیسات و پایگاه‌های آمریکا در منطقه و حتی اصابت موشک به هواپیماهای آمریکایی در یک پایگاه در اردن نشان می‌دهد میدان در حال گسترش به اطراف همان زیرساخت‌هایی است که قرار بود عمق استراتژیک واشنگتن را تأمین کنند. در چنین شرایطی، پایگاه از «سکوی قدرت» به «تمهید امنیتی» تبدیل می‌شود؛ یعنی آمریکا برای حفظ آن باید منابع بیشتری اختصاص دهد و در مقابل، آسیب‌های بیشتری را بپذیرد.

پ - هرمز: جغرافیا به مثابه قدرت اگر بخواهیم یک نمونه روشن از این «شورش جغرافیا» پیدا کنیم، باید به تنگه هرمز و کم‌کم تنگه باب‌المنذب نگاه کنیم. اهمیت هرمز صرفاً به این دلیل نیست که بخش بزرگی از تجارت انرژی جهان از آن عبور می‌کند، اهمیت واقعی آن در این است که یک نقطه جغرافیایی محدود می‌تواند بر تصمیمات اقتصادی بازیگران بسیار بزرگ‌تر از خود اثر بگذارد. بر اساس داده‌های «کپلر» که خبرگزاری رویترز منتشر کرده، دیروز - ۱۵ سپتامبر/ ۲۴ شهریور - تنها ۴ کشتی

رضا رحمتی: در غرب آسیا یک تغییر مهم در حال رخ دادن است که شاید در میان انبوه اخبار جنگ، موشک، ناو و پایگاه‌های نظامی کمتر دیده شود: جغرافیا در حال تغییر کارکرد خود علیه قدرت مسلط است. رژیم آمریکا طی چند دهه گذشته بخش مهمی از برتری خود در غرب آسیا را نه فقط بر قدرت ناوگان و نیروی هوایی، بلکه بر شبکه‌ای از پایگاه‌ها، فرودگاه‌ها، بنادر، مراکز فرماندهی و خطوط لجستیکی بنا کرده؛ شبکه‌ای که از بحرین و قطر تا کویت، عمان، امارات، عربستان، اردن و دیگر نقاط منطقه امتداد دارد. منطق این معماری روشن است: هرچه حضور نظامی آمریکا در منطقه گسترده‌تر باشد، قدرت واکنش واشنگتن نیز بیشتر خواهد بود اما جنگ جاری یک پرسش معکوس ایجاد کرد: اگر همین گسترده‌گی، تعداد نقاط آسیب‌پذیر آمریکا را افزایش داده باشد چه؟

الف - شورش جغرافیا علیه پایگاه‌ها

اندیشکده «شورای روابط خارجی آمریکا» در تحلیلی درباره جنگ ایران و آمریکا صراحتاً از یک «مشکل جغرافیایی» در الگوی استقرار تروپیست‌های آمریکایی سخن گفت و تأکید کرد پایگاه‌های آمریکا در منطقه به اهداف حملات ایران تبدیل شده‌اند و بخش عمده‌ای از تلفات و خسارات آمریکا به همین پایگاه‌ها مربوط است. این نکته از یک منظر مهم‌تر از میزان خسارت مادی است: قدرتی که برای اعمال قدرت نیازمند استقرار در جغرافیای دیگران است، ناگزیر بخشی از آسیب‌پذیری همان جغرافیا را نیز می‌پذیرد. اینجاست که می‌توان از مفهوم جدیدی سخن گفت: «شورش جغرافیا علیه پایگاه‌ها». منظور از این مفهوم آن نیست که پایگاه‌های آمریکا الزاماً یکی پس از دیگری نابود شوند، بلکه مساله این است که محیط پیرامونی آنها به تدریج از یک فضای امن برای اعمال قدرت، به یک فضای پرهزینه برای حضور تبدیل شود.

ب - پایان جغرافیای امن

معماری امنیتی آمریکا در غرب آسیا بر یک پیش‌فرض مهم بنا شده بود: فاصله جغرافیایی آمریکا از منطقه، به استقرار پیشرفته نیروها، پایگاه‌ها و زیرساخت‌های نظامی جبران می‌شود اما فناوری